

نهضت نواندیشی دینی؛ از تجددخواهی تا تجدید نظر طلبی دینی بررسی ماهیت، کارکردها، سیر تطور، ادبیات و گفتمان رایج

سهراب مقدمی شهیدانی
میثم عبداللهی

چکیده

در بررسی تحریفات و انحرافات دینی و در بازخوانی خاستگاه، مبانی و ریشه‌های شکل‌گیری افراط‌گرایی دینی، ضرورت تأمی بایست نهضت نواندیشی دینی در بازه تاریخی دو قرن اخیر - از سید جمال‌الدین اسدآبادی و سر احمدخان هندی تا عصر حاضر - مورد بررسی و مذاقه علمی قرار گیرد.

بررسی ره‌آورد آموزه‌های مستشرقین در شکل‌گیری پدیده‌ای به نام «قرآن‌گرایی» و «قرآن‌بسندگی» و در نهایت «سلفی‌گری»، و نیز مشارکت جریان «منورالفکری» و بعدتر جریان «روشنفکری دینی» باید در کنار فعالیت‌های فکری فرقه‌های انحرافی و یا سازمان‌های نخبگانی زیرزمینی - مانند فراموشخانه‌ها و کلپ‌های روتاری و لاینز و... - در کنار هم مورد بررسی قرار گیرد. به نظر می‌رسد پژوهشی که این منظومه گفتمانی در جهان اسلام را در یک منظر مورد بررسی قرار ندهد، ناقص و ناتمام خواهد بود. در این نوشتار برآنیم، با بررسی گفتمان فکری و نیز سیر تطور نهضت نواندیشی دینی



به جایگاه‌شناسی اندیشه افراط و انحراف پیردازیم و در نهایت نقش مجتهدین نواندیش را در مواجهه با این پدیده فکری، مورد بررسی قرار داده‌ایم.

مقاله حاضر با بررسی تحولات اندیشه دینی در جهان اسلام به ارایه تقسیم‌بندی جدیدی در گفتمان نواندیشی دینی پرداخته است که در آن، نواندیشی دینی با چهار رویکرد الحادی، ارتجاعی، التقاطی و اجتهادی مورد بررسی مستند و مستدل قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: نواندیشی دینی، اندیشه الحادی، التقاط، ارتجاع، اجتهاد در اصول.

مقدمه

عصری که در آن به سر می‌بریم از سوی مقام معظم رهبری به «پیچ تاریخی»^۱ تشبیه شده است که نشان از تحولات مهم سیاسی، اجتماعی، فکری در عرصه بین‌الملل و جهان اسلام دارد. با توجه به طرح روزافزون گفتمان دینی - پس از پیروزی انقلاب اسلامی - در محافل علمی و فرهنگی بین‌المللی از یک سو^۲ و صف‌آرایی همه‌جانبه قدرت‌های جهانی در مواجهه با گسترش اسلام ناب، با ارایه الگوهای بدلی و غیر اصیل، و با توسل به ترسیم چهره‌های خشن و مخدوش از اسلام، از سوی دیگر، مطالعه روش‌های دین‌پژوهی در حوزه‌های علمی جهان اسلام، در تبیین و تقویت گفتمان اسلام ناب، و ریشه‌یابی انحرافات اجتماعی و تحریفات دینی - اسلامی، امری ضروری، مهم و مؤثر خواهد بود.

بیشترین سهم در تحولات قرآنی و تفسیری در بستر جامعه علمی اهل سنت شکل گرفته است؛ چه خاور پژوهان که نوعاً با اتکا به منابع اهل سنت به خوانش انتقادی اسلام پرداخته‌اند و چه متفکران نواندیش مسلمان که در قامت اصلاح‌گران دینی، با نقد منابع و روش دین‌پژوهشی موجود، رویه‌های تازه‌ای را بنیان نهاده‌اند. گرچه برخی

۱. رهبر معظم انقلاب اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای از چنین شرایط حساسی، تعبیر به «پیچ تاریخی» کرده‌اند؛ نگاه به اوضاع سیاسی جهان و منطقه نشان می‌دهد که ما در مقطع حساسی هستیم؛ به معنای واقعی کلمه، امروز یک پیچ تاریخی است. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان نظام، ۱۶/۴/۱۳۹۳.

<http://farsi.khamenei.ir/keyword-content?id=2605>

۲. برای اطلاعات بیشتر رک: محمد ستوده و محمد رضا منیری، «انقلاب اسلامی و احیای کارکردهای دین در عرصه جهانی»، حضور، ش ۷۴، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳-۱۰۲.

این نواندیشی دینی را متأثر از جریان استشراق دانسته‌اند^۱ اما آنچه اهمیت دارد، بومی شدن این روش‌های نوین دین‌پژوهی و علنی و عینی شدن اثرات این اصلاحات دینی، در صحنه اجتماعی در جوامع اسلامی است.

دنباله‌روی گروه‌های افراطی اسلامی از اندیشه‌های سلفی - مانند برخی تفکرات رشید رضا و... - بیش از پیش بر اصل تبعیت تحولات اجتماعی در جوامع اسلامی از برداشت‌های قرآنی و دینی صحنه می‌گذارد. در تحلیل برداشت‌های قرآنی و تفسیرهای نارسا و انحرافی نیز، قدم اول، اندیشه در مبانی و روش تفسیر و دین‌پژوهی ایشان است. تقلید کورکورانه طیف گسترده‌ای از روشنفکران به اصطلاح دینی از گفتمان انتقادی و تخریبی شکل گرفته پیرامون مبانی دینی - و خصوصاً ابعاد سیاسی - اجتماعی اسلام - و شکل‌گیری خط تخریبی و گفتمان انفعالی - تقلیدی گسترده علیه مبانی دینی، حکومت اسلامی و اصول اندیشه اسلام ناب محمدی (ص)، یکی از اثرات مخرب وجود اندیشه‌های انحرافی و افراطی در جهان اسلام است.

نهضت نوپدید فکری در دنیای اسلام

با ورود به عصر مدرن و هم‌زمان با پیشرفت‌های تمدنی جوامع غربی، دغدغه‌ای در میان برخی از متفکرین مسلمان شکل گرفت که نقطه عطف آن جبران همین عقب‌ماندگی‌های تمدنی در جوامع اسلامی بود. این دغدغه‌ها اندک‌زمانی بعدتر به گفتمانی فراگیر و عمیق تبدیل شد که زمینه‌های پیدایش یک نهضت فکری نوپدید را فراهم ساخت. گذشته از مشاهده مظاهر تمدنی جوامع غربی، فعالیت‌های فکری - فرهنگی مستشرقان در یک قرن گذشته را نمی‌توان در پیدایی این پدیده نادیده گرفت. عامل دیگر، تحیر و انفعال برخی از نخبگان کشورهای اسلامی در مواجهه با پیشرفت‌های تمدنی غربی‌ها بود که به واسطه مسافرت‌های تحصیلی و تفریحی آنها به ممالک متمدن، به وجود آمد و در سفرنامه‌های آنها نمود یافت^۲ و به دنبال آن، موجی از «حیرت‌نامه‌نویسی» در برخی از سرزمین‌های اسلامی - به خصوص ایران - راه افتاد که در پویایی و تقویت جنبش فکری پیش‌گفته و در دامن زدن به گفتمان اصلاح فکری و

۱. علی نصیری، *رابطه متقابل کتاب و سنت*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۵؛ محمدابراهیم روشن‌ضمیر، *جریان‌شناسی قرآن‌بستگی*؛ پژوهشی در پیشینه تحولات و دادگاه‌های قرآنیون، تهران، سخن، ۱۳۹۰، ص ۵۱؛ به نقل از خادم حسین‌الهی بخش، *دراسات فی الفرق القرآنیون و شبهاتهم حول السنه*، ص ۹-۸.

۲. سفرنامه حاج سیاح محلاتی یکی از معروف‌ترین نمونه از چنین آثاری است.



اجتماعی، نقش مستقیم داشت.^۱

تحلیل ماهیت و کارکردهای این جنبش فکری، همواره مناقشات فراوانی را برانگیخته است که بخشی از آن مربوط به درگیری مستقیم و مستمر این جریان فکری با نهادهای دینی و اندیشه‌های رایج در جوامع اسلامی است و بخشی دیگر مرتبط با سیره عملی و علمی پیروان و بنیان این نهضت. بر خوردهای متعصبانه و قضاوت‌های غیر محققانه - دفاع یا نقد - این جریان نیز، عامل دیگری است که به افزایش دامنه این منازعات دامن زده است.

سید جمال‌الدین اسدآبادی و سید احمدخان هندی را باید از پیشگامان و زمینه‌سازان این نهضت فکری برشماریم. برخی از این نهضت فکری با عنوان «بیداری اسلامی» یاد کرده‌اند و از بنیان آن به عنوان مصلحان بزرگ قرن نام برده‌اند.

بر اساس تطبیقات تاریخی، می‌توان گفت پیدایش پدیده «منورالفکری» نیز مربوط به همین دوره تاریخی و چه بسا زائیده همین دغدغه‌ها و گفتمان نوظهور است و از این حیث، می‌توان بنیان جنبش فکری مذکور را پدیدآورندگان پدیده روشنفکری نیز برشمرد. «روشنفکری دینی» اصطلاح دقیق‌تری است که بعدتر برای این پدیده فکری استفاده شد و وجه تسمیه آن هم به رویکرد و دغدغه «اصلاح اندیشه دینی» طرفداران این نهضت برمی‌گردد. اساساً کلیدواژه «اصلاحات دینی» راهبرد مشترک و نقطه توافق منورالفکران و روشنفکران دینی است و در برخی از آثار به صراحت از آن به عنوان «پروتستانتیسم اسلامی» و «مارتین لوتریسم اسلامی» نام برده‌اند.^۲ به نظر می‌رسد تلاش برای ارایه تعریفی تازه از مبانی دینی در قالب دینی نوین به تقلید از لوتر است که در نهایت به خلع ید نهاد دین از مناسبات اجتماعی و پیدایش تقریری تازه

۱. از اولین حیرت‌نامه‌هایی که در ایران منتشر شد، حیرت‌نامه ابوالحسن خان ایلچی است که با این مشخصات در ایران منتشر شده است: میرزا ابوالحسن خان ایلچی، حسن مرسل‌وند، حیرت‌نامه، تهران، رسا، ۱۳۶۴، ص ۲۱۵.
 ۲. در آثار برخی از روشنفکران مانند آخوندزاده و برخی روشنفکران دینی مانند علی شریعتی، چنین رویه‌ای به چشم می‌خورد و در ادامه به نمونه‌ای از نظرات ایشان اشاره می‌شود: میرزا فتحعلی آخوندزاده تبریزی، شخصیتی ملحد و ضد دین داشت ولی با توجه به فضای اجتماعی ایران در آن زمان، سعی می‌کرد گاهی از ادبیات دینی استفاده کند. او در باره پروتستانتیسم اسلامی چنین می‌گوید: «دین اسلام بنابر تقاضای عصر و اوضاع زمانه به پروتستانتیسم محتاج است، پروتستانتیسم کامل موافق شروط پروقره و سیویلیزاسیون متضمن آزادی و مساوات حقوقیه هر دو نوع بشر (زن و مرد) مخفف دیسپوتیزم سلاطین شرقیه در ضمن تنظیمات حکیمانه و مقرر و موجب سواد در کل افراد اسلام ذکوراً و اناثاً.» (فریدون آدمیت، *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹، ص ۲۲۱). علی شریعتی اشارات بسیاری به پروتستانتیسم اسلامی دارد به عنوان نمونه او می‌نویسد: «روشنفکر باید به ایجاد یک پروتستانتیسم اسلامی بپردازد تا همچنان که پروتستانتیسم مسیحی اروپای قرون وسطی را منفجر کرد و همه عوامل انحطاطی را که به نام مذهب و سرنوشت جامعه را متوقف و منجمد کرده بود سرکوب نمود، بتواند فورانی از اندیشه تازه و حرکت تازه به جامعه ببخشد.» (علی شریعتی، *چه باید کرد؟* مجموعه آثار، ج ۲۰، قلم، ۱۳۷۰، ص ۲۹۲).

دنباله‌روی گروه‌های افراطی
اسلامی از اندیشه‌های سلفی -
مانند برخی تفکرات رشید
رضا و... - پیش از پیش بر اصل
تبعیت تحولات اجتماعی در
جوامع اسلامی از برداشت‌های
قرآنی و دینی صحنه می‌گذارد

از مسیحیت در قالب پروتستان انجامیده است. با این نگاه، این نهضت در حقیقت به دنبال یک انقلاب معرفتی - فرهنگی است که مبانی دینی و بنیان‌های فکری - فرهنگی موجود در جوامع اسلامی را مورد نقد جدی قرار می‌دهد. این نقد در برخی موارد آنچنان صریح و رادیکال مطرح می‌شود که مخالفان، این نهضت را با نام جنبش «دگراندیشی» و «تجدیدنظرطلبی دینی» می‌شناسند.

توجه به ادبیات و گفتمان دینی در نهضت فکری نوپدید، مسئله مهمی است که ریشه آن به «عدم مشروعیت مردمی نواندیشان در بستر جامعه اسلامی» برمی‌گردد. به این معنا که آموزه‌های «منورالفکری» به معنای مطلق کلمه، در ایران و سایر جوامع دینی، امکان نفوذ و نشو و نما نمی‌یابد و مادامی که مردم به آموزه‌های دینی باور دارند، هر نوع تقریر تازه اعتقادی که با بنیان‌های فکری موجود در تقابل باشد، فراگیر نمی‌شود! لذا باید با استمداد از گفتمان، ادبیات و زبان دینی با جامعه و در جامعه دینی سخن گفت. تجلی چنین راهبردی به پیدایش «روشنفکری دینی» و «نواندیشی دینی» منجر شده است. محور قرار گرفتن قرآن کریم در گفتمان نواندیشی دینی معاصر، موجب آن می‌شود که برخی از تعبیر «قرآنیون» یا «جریان قرآن‌گرایی» در نامگذاری این پدیده فکری استفاده کنند.

از تجددخواهی تمدنی تا تجدیدنظرطلبی دینی

نظر به سیر گفتمانی و کارکردهای اجتماعی نهضت فکری مورد بحث، گرایش‌های اصلاح‌طلبی در جهان اسلام در سه محور کلی خلاصه می‌شود؛ تجددطلبی، اصلاح‌طلبی سیاسی، اصلاح‌طلبی دینی!

اگرچه امروزه تجدد الزاماً به معنای غربی شدن نیست، اما تا اواسط قرن پیش، تجدد معنایی غیر از غربی شدن نداشته لذا در واقع می‌توان «تجددطلبان» را «اسلام‌گرایان متجدد» یا «اسلام‌گرایان غرب‌گرا» نامید! برخی از ایشان - مانند اسماعیل پاشا در مصر و سید حسن تقی‌زاده در ایران - اصلاً با قرآن و اسلام، کاری ندارند و بیشتر به دنبال ترویج و تبیین مبانی تمدن غرب هستند و برخی دیگر - مثل میرزا عبدالرحیم طالب‌اف در ایران و سر سید احمدخان در هند - به شدت به دین علاقمندند و مایل اند تجددگرایی



اساساً کلیدواژه «اصلاحات دینی» راهبرد مشترک و نقطه توافق منورالفکران و روشنفکران دینی است و در برخی از آثار به صراحت از آن به عنوان «پروتستانتیسیم اسلامی» و «مارتین لوتریسم اسلامی» نام برده‌اند

را به نحوی با استفاده از قرآن در قالب مباحث دینی ارایه کنند.^۱

اصلاح‌طلبان سیاسی با اعتقاد به نیازمندی جهان اسلام به اصلاحات سیاسی، نوعاً به طرح مباحثی همچون نقد تفکر مدرن، استبدادستیزی و نفی وابستگی به دولت‌های بیگانه پرداخته‌اند. استفاده از نصوص دینی و برگشت به دین، به منظور ریشه‌کن کردن استبداد و وابستگی به بیگانه، را می‌توان

اصلی‌ترین راهبرد این دسته برشمرد. سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگردانش مانند شیخ محمد عبده در مصر و شیخ عبدالرحمن کواکبی در سوریه، دقیقاً همین افکار را ادامه دادند که در نهایت به یک اعتقاد گسترده در جهان اسلام تبدیل شد.^۲

اصلاح‌طلبان دینی بر خلاف گروه دوم معتقدند ساده‌اندیشی است اگر فکر کنیم دین را درست فهمیده‌ایم و فقط درست به آن عمل نکرده‌ایم، بلکه آنان ریشه همه مصائب را به فهم دین برمی‌گردانند. این گروه به دنبال فهم ناب و خالص تری از دین هستند و می‌خواهند از اسارت فهم‌های پیشین رهایی یابند. افرادی مثل سید قطب به این جریان تعلق دارند. از دیگر مفسران دینی که در این گروه قرار می‌گیرند جمال‌الدین قاسمی و ابوالکلام آزاد است که صریحاً می‌گویند من معتقد به اصلاحات دینی هستم. برخی از مصلحان سیاسی - مانند محمد عبده - بعد از مدتی در زمره اصلاح‌طلبان دینی قرار گرفته‌اند.^۳

بنابراین در یک جمع‌بندی می‌توان چنین نتیجه گرفت که جنبش اصلاح‌طلبی در جهان اسلام در سیری انتقالی از «تجددطلبی» به سوی «اصلاح‌طلبی سیاسی» سوق یافته و در نهایت به «اصلاح‌طلبی دینی» رسیده است.^۴ این است که پدیده منورالفکری - روشنفکری - که محور اصلی گفتمان‌ش مبتنی بر پیشرفت‌های تمدنی و تجددخواهانه است، در نهایت به ایجاد جریان «روشنفکری دینی» منجر شده است که کمال مطلوب

۱. رک: یوسف خانمحمدی، تفسیر سیاسی قرآن در ایران معاصر، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۷۹.

۲. همان، ص ۸۰، با تغییر و تصرف.

۳. همان، ص ۸۱، با تصرف و تلخیص.

۴. برای مطالعه در باب سیر انتقالی از اصلاحات سیاسی به اصلاحات دینی رک: احمد پاکتچی، تنظیم و تحقیق محمد جان پرور، تاریخ تفسیر قرآن کریم، تهران، انجمن علمی دانشجویی هیأت دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷، ص ۲۲۷.

آن ایجاد «اصلاحات دینی» است و این آرمان در میان طیف‌های رادیکال از روشنفکران دینی، در قالب «پروتستان‌تیسیم اسلامی»، «تجدیدنظرطلبی دینی» و «اسلام منهای آخوند»^۱ تبلور و تجلی یافته است. در بیانات حضرت امام خمینی (ره) موارد متعددی از نقد اندیشه «اسلام منهای روحانیت»، وجود دارد که به موازات با مبارزه با استعمار و رژیم شاه، مورد توجه قرار گرفته است. امام این اندیشه را «نغمه‌ای شوم» برمی‌شمارد که در جهت

از بین بردن اساس اسلام و ایجاد بدبینی بین دانشجویان و حوزویان مطرح شده است.^۲ «تجدیدنظرطلبی دینی» آخرین مرحله از نهضت نواندیشی دینی نیست، بلکه برخی از روشنفکران و تجدیدنظرطلبان دینی پارافراتر از تغییرات روبنایی گذاشته، در حقیقت در پی ارایه یک دین نوین بوده‌اند. دینی که در حقیقت یا دستاورد شخص ایشان است و همینان پیامبران این دین نوین هستند و یا نتیجه تجمیع آموزه‌های ادیان و مکاتب مختلف است که ایشان مفسران و روحانیان آن دین به شمار می‌آیند. اندیشه دین نوین در آرا و آثار برخی از دگراندیشان دینی مانند سید احمد کسروی، در قالب «پاک دینی» مطرح می‌شود.^۳ امام خمینی (ره) در نقد اندیشه و عملرد احمد کسروی، به ادعای

۱. شریعتی در نامه‌ای به پدرش در این مورد می‌نویسد: «اکنون، خوشیختانه، همان طور که دکتر امصدق آتز «اقتصاد منهای نفت» را طرح کرد، تا استقلال نهضت را پی‌ریزی کند و آن را از بند اسارت و احتیاج به کمپانی استعماری سابق آزاد سازد؛ تز «اسلام منهای آخوند» در جامعه تحقق یافته است و این موفقیت موجب شده است که هم اسلام از چارچوب تنگ قرون وسطایی و اسارت در کلیساهای کشیشی و بینش متحجر و طرز فکر منحط و جهان‌بینی انحرافی و خرافی و جهالت‌پرور و تقلیدسازی، که مردم را عوام کالانعام بار آورده بود و روشنفکر را دشمن مذهب و ترسان و گریزان از اسلام، آزاد شده است...» (علی شریعتی، با مخاطب‌های آشنا مجموعه آثار، ج ۱، قلم، ۱۳۷۰، ص ۸).

۲. رک: صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۸۷؛ همان، ج ۵، ص ۲۸۰.

۳. کسروی دینی تازه به نام «پاک دینی» را بنیان نهاده بود و کتاب دینی به نام *ورج‌اوند بنیاد* (اصول مقدسه) نوشته بود و پاک‌دینان را در حزبی به نام باهماد آزادگان گرد آورده بود. کتاب مقدس کسروی در سه بخش جداگانه‌اش به صورت جدا منتشر شد. بخش اول «در باره جهان و آدمی» و بخش دوم «در باره دین» در تابستان ۱۳۲۲ و بخش سوم «در باره زندگانی توده‌ای» در یکم آذر ۱۳۲۳ منتشر شد و مجموع اینها مانیفست کسروی برای دین‌سازی‌اش بود. (احمد کسروی، *ورج‌اوند بنیاد* ۱۳۲۳-۱۳۳۲، بی‌جا، بی‌تا) برای دانستن درباره دین‌سازی کسروی رک: احسان طبری، «آوردگان اندیشه خطا در دوران ستم‌شاهی (۱)»، *کیهان فرهنگی*، آذر - اسفند ۱۳۷۵، ش ۱۳۱-۱۳۰، ص ۲۳-۱۳.





دروغین پیامبری توسط وی شاره می‌کند.^۱ برخی مانند ملکیان نیز در همین راستا، در عصر حاضر نیز اندیشه اخلاق و دین جهانی را مطرح کرده‌اند که در آن هیچ تعهدی به گزاره‌های دین اسلام و مکتب تشیع وجود ندارد و در عوض از میراث ادیان و امم در تأسیس این دین جهانی نوپدید، استفاده می‌گردد! رسیدن به راهبردی به نام «دین نوین»، نقطه اشتراک دگراندیشان و اصلاح‌طلبان با کانون‌های فکری مشکوک و سازمان‌های مخفی استعماری است؛ چه اینکه این اندیشه، از طرف فراماسون‌ها^۲ و بهایی‌ها،^۳ به عنوان یک راهبرد اساسی همواره مطرح گردیده است.

۱. امام خمینی (ره) به طور مکرر در سخنانشان به دین‌سازی کسروی اشاره کرده‌اند. به عنوان نمونه یکی از این موارد را که در تاریخ ۲۱ تیر ۱۳۵۹ است نقل می‌کنیم: «کسروی نویسنده زبردستی بود، ولی آخری دیوانه شده بود یا یک مغزی است که این مغز - بسیاری از شرقی‌ها این طوری هستند که تا یک چیزی، چهار تا کلمه‌ای یاد می‌گیرند ادعاشان خیلی بالا می‌شود. کسروی آخری ادعای پیغمبری می‌کرد - نمی‌توانست به آن بالا برسد آنجا را می‌آورد پایین. این کتاب *مفاتیح‌الجنان* یک کتابی است که مال حاج شیخ عباس قمی نیست، شیخ عباس قمی، جمع کرده اینها را، ادعیه را جمع کرده در آنجا. این آدمی که کتاب *مفاتیح‌الجنان* را سوزانده یا یک روزی برای سوزاندن امثال کتاب *مفاتیح‌الجنان* درست کرده بود این نمی‌دانست کتاب *مفاتیح‌الجنان* چی تویش است، شاید یک دفعه هم مناجات شعبانیه را هم نخوانده بود، فکرش این طور فکر نبود.» (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۲).

۲. فراماسونرها قائل به نوعی حکومت جهانی ماسونی هستند و این اندیشه را در تمام دنیا تبلیغ می‌کنند. به خاطر همین عقیده است که سفرای انگلیس در کشورهای مختلف دنیا و سایر گروه‌هایی که به کشورهای دنیا سفر می‌کردند مانند مأمورین دولتی، کارگزاران سازمان جاسوسی انگلیس، بازرگانان، کشیشان، سیاحان و حتی نظامیان، از پیشگامان تشکیل لژهای فراماسونری در سراسر دنیا هستند. اولین لژ انگلیسی که در ایران تأسیس شد به دست قشون نظامی انگلیس در شیراز بود و نظامیان انگلیسی که به وجود آورندگان مستعمرات برای امپراطوری انگلیس بودند پایه‌های حکومت جهانی ماسونی را محکم می‌کردند. (اسماعیل راثین، *فراموشخانه و فراماسونری در ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۹۰-۸۹).

۳. میرزا حسینعلی نوری با همفکری دیگر طراحان بهائیت، و با توجه به ویژگی روحی و فکری ناشی از جلب حمایت و منفعت بیگانه در ایران، ابتدا اصل علاقه به «وطن» و وطن‌دوستی را به هر نحوی از انحاء مورد انکار قرار داده، در نتیجه، بهائیان ایران را مکلف ساخت که ترک علاقه به وطن اصلی‌شان ایران نموده، و از انجام هر نوع اقدام و کوششی که به نحوی به افتخارات ملی و تحکیم وطن‌دوستی ملت ایران بیانجامد، خودداری کنند. و در این خصوص رهبران بهائیت صریحاً اظهار داشتند: «لیس الفخر لمن یحب الوطن...» (نباید کسی، افتخار کند که وطن خود را دوست دارد). حب وطن که در اسلام لازمه ایمان فرد مسلمان به شمار آمده است، بهائیت آن را در جهت هموار کردن راه بیگانه در ایران، منسوخ کرد!

ادوارد براون در مقدمه کتاب *نقطه الکاف* به «جهان وطنی» بودن بهائیت اشاره کرده و به نقل قولی از دیدارش با عباس افندی (عبدالبها) چنین داشته می‌کند: «مذهب بهائی به عقیده این بنده زیاده از آن مشرب بین‌المللی دارد که امروزه بتوان به حال حالیه ایران مفید واقع شود یا دردی از دردهای ایران را علاج نماید. از کلمات بهاء‌الله است که «لیس الفخر لمن یحب الوطن بل الفخر لمن یحب العالم» و این سخن اگر چه در مقام خود بس عالی و لطیف است ولی امروزه اشخاصی که وطن خود را بالاتر از هر چیز و هر کس در دنیا دوست داشته باشند فقط چیزی است که ایران بدان احتیاج دارد.» (میرزاجانی کاشانی، مقدمه کتاب *نقطه الکاف*، به سعی و اهتمام: ادوارد براون، مطبوعه بریل، لیدن از بلاد هلاند، ۱۳۲۸ق، ص ۱ و ۲).

تغییر نگرش در مبانی معرفت دینی

اصلاح طلبان سیاسی با اعتقاد به نیازمندی جهان اسلام به اصلاحات سیاسی، نوعاً به طرح مباحثی همچون نقد تفکر مدرن، استبداد استیلائی و نفی وابستگی به دولت‌های بیگانه پرداخته‌اند. استفاده از نصوص دینی و برگشت به دین، به منظور ریشه کن کردن استبداد و وابستگی به بیگانه، را می‌توان اصلی‌ترین راهبرد این دسته برشمرد

مواجهه جریان اصلاح‌طلبی دینی با نهاد دین یعنی روحانیت رسمی، در جهت‌های متعددی شکل گرفته است. نکته اساسی در بررسی این مواجهه، تقلید روشنفکران دینی از نواندیشان اروپایی در مواجهه با مفسران رسمی و نهاد دین است. ایشان نیز با مطالعه در سیر تطور فکری-دینی در اروپا، تلاش می‌کنند همان راهی را طی کنند که دگراندیشان اروپایی در نفی مرجعیت کلیسا در تفسیر متون دینی و حاکمیت سیاسی، طی کرده‌اند! لذا طرح نزاع عقل و دین، و تقابل

آموزه‌های علمی (تجربی) با گزاره‌های ایمانی، تلاش در جهت انکار امور غیر تجربه‌پذیر و ماورایی (مانند معجزه، معاد) و... به طور جدی از سوی اصلاح‌طلبان دینی در جهان اسلام و ایران پیگیری شده است. مسئله محوری در تقابل روحانیت رسمی و جریان نواندیشی دینی، مسئله مرجعیت در ارایه تفسیر دینی است؛ چه اینکه نواندیشان با نفی روش و آموزه‌های علمی روحانیت رسمی و متهم کردن ایشان به ترویج خرافه و افزودن پیرایه دینی، در حقیقت به جای اصلاح نهاد روحانیت، به دنبال حذف کامل ایشان از مرجعیت دینی و جایگزینی خود به عنوان مفسران مدرن دین، هستند.

این است که روشنفکران دینی گاه روش برداشت از دین (اجتهاد در علوم مختلفه دینی، از فقه تا تفسیر و...) را مورد نقد جدی قرار می‌دهند و گاه به نقد آموزه‌ها و گزاره‌های دینی موجود می‌پردازند. در حقیقت اینان به دنبال یک انقلاب دینی-درست مانند آنچه که به دست مارتین لوتر اتفاق افتاد- هستند؛ این انقلاب دینی، هم روش‌های اکتساب معرفت دینی را مورد خدشه قرار داده است و هم گزاره‌های موجود را مردود می‌داند. نظریه اجتهاد در اصول، در تقابل با اجتهاد مصطلح در حوزه‌های علمیه، در امتداد چنین اندیشه‌ای مطرح و پیگیری شده است.^۱

البته در میان پیروان این جنبش فکری در جهان اسلام، همواره نوعی افراط و تفریط و اعتدال‌گرایی وجود داشته است. بسته به میزان نفی آموزه‌های دینی-وحی، سنت،

۱. با مراجعه به آرشیو مجله کیان، نمونه‌ها و شواهد فراوانی از اظهار نظرهای دگراندیشان در وهن اندیشه دینی قابل مشاهده است.



جنبش اصلاح طلبی در جهان اسلام در سیری انتقالی از «تجدد طلبی» به سوی «اصلاح طلبی سیاسی» سوق یافته و در نهایت به «اصلاح طلبی دینی» رسیده است

حدیث، تفسیر و...- و نیز بسته به کار بست منابع دیگر در تفسیر قرآن، و میزان جمود بر مبانی شخصی خود، آنان به چهار نحله قابل تقسیم‌اند که مسلماً نوع برخورد متفکرین جامعه اسلامی با ایشان متفاوت خواهد بود. به عنوان نمونه گر چه سید جمال و سید احمدخان هندی، هر دو از زمینه‌سازان پیدایش و پویایی نهضت نوپای فکری در جهان اسلام‌اند اما علاقه افراطی سید احمدخان به پیاده کردن آموزه‌های غربی در جامعه اسلامی و انفعال در مقابل آموزه‌های علم تجربی، در تنافی شدید با سیره علمی و عملی سید جمال است؛ چه اینکه سید جمال از یک سو با استعمار در نزاع است و از دیگر سو، افراط در نفی منابع دینی و معارف غیر قرآنی و گرایش افراطی به آموزه‌های علمی و تجربی بشری را بر نمی‌تابد و در نامه‌ای اعتراضی سید احمدخان را مورد نقد قرار می‌دهد؛^۱ این رویه منحصر به تشیع نیست و در عالم اهل تسنن نیز هرگز نمی‌توان و نباید قرآن‌گرایانی افراطی مانند رشید رضا، توفیق صدقی و صاحب تفسیر/الهدایه،^۲ را در کنار قرآن‌گرایان معتدلی مانند محمد امین شنقیطی و یا حتی محمد عبده قرار داد. آنچنان که برخی از ایشان در جامعه علمی اهل سنت تا مرز تکفیر پیش رفته‌اند و بعضی از برجستگان عرصه قرآن‌پژوهی معاصر از ذکر نام برخی از ایشان ابا دارند.

۱. سید جمال‌الدین اسدآبادی در نقد نوشته‌های سر سید احمدخان هندی مقاله‌ای با عنوان تفسیر مفسر نوشت. همچنین سید جمال در مدتی که در هند به سر می‌برد، رساله‌ای به زبان فارسی با عنوان «نیچریه یا ناتورالیسم» در رد مادی‌گری و مادی‌گرها نوشت که هنوز بعد از گذشت حدود ۲ قرن از آن، چیزی از ارزش آن کم نشده است. (صدر وائقی، سید جمال‌الدین حسینی پایه‌گذار نهضت اسلامی، تهران، شرکت سهامی انتشار، بهمن ۱۳۴۸، ص ۹۳).

۲. تفسیر «الهدایه العرفان فی تفسیر القرآن بالقرآن» اثر محمد ابوزید الدمنهوری است. وی که شاگرد رشید رضا و توفیق صدقی بوده، سنت را مایه نکبت و مصیبت مسلمین و دین شمرده و از بین رفتن منابع سنت را آرزو می‌کند. و فهم قرآن را صرفاً در پرتو خود قرآن و واقعیات نظام هستی ممکن می‌داند. (رک: محمد حسین ذهبی، التفسیر والمفسرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۵۳۳؛ محمد اسعدی و همکاران، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۷۳؛ دایره‌المعارف قرآن کریم، قم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲، ذیل مدخل «تاریخ تفسیر»).

تفسیر «الهدایه» تقریباً خلاصه‌ای از تفسیر سید احمدخان و به تقلید از او نوشته شده است. نویسنده در تفسیر قرآن به قرآن تنها از قرآن بهره برده و سنت را یکسره کنار نهاده و ارزش تفسیری آن را به یکباره انکار نموده است تا آنجا که درباره آیات احکام و قصص نیز، از توضیحات روایات صرف نظر کرده، با استناد ظاهر آیات، قسمتی از مسلمات و مطالب اتفافی مسلمانان را انکار و ادعاهای عجیبی را به قرآن نسبت داده است. محمد حسین ذهبی بدون ذکر نام نویسنده، در گزارشی از این تفسیر می‌نویسد: انتشار این تفسیر اعتراض شدید علمای الازهر را برانگیخت و به دستور آنان، گروهی مأمور بررسی این کتاب گردید. به پیروی از ذهبی، دیگرانی مانند آیت‌الله معرفت و آیت‌الله عمید زنجانی نیز از ذکر نام وی خودداری، و نقدهای جدی به این تفسیر وارد کرده‌اند. در ادامه، به حضور این جریان تفسیری در جامعه علمی شیعی - ایرانی، خواهیم پرداخت. (رک: محمدابراهیم روشن ضمیر، همان، ص ۹۳).



نواندیشی دینی و قرآن‌گرایی

قرآن به عنوان محوری‌ترین منبع معرفتی و به عنوان فصل الخطاب در گفتمان قرآن‌گرایان و روشنفکران دینی مطرح است. این رویه از این جهت اتخاذ شده است که قرآن کریم به عنوان محوری‌ترین متن در تبیین مبانی و معارف دینی مطرح است و قابل حذف از مناسبات علمی-دینی نیست و از سویی، همه متفکران جهان اسلام بر آن توافق دارند. مسئله دیگر جایگاه قرآن در اندیشه مسلمین است و همین جایگاه موجب می‌شود اگر سخنی با انتساب و استناد به قرآن مطرح گردد، امکان رواج در میان طیف وسیعی از طبقات اجتماعی پیدا کند. دلیل دیگر این قرآن‌گرایی، مرجعیت دینی ادعایی نواندیشان دینی است که در تفسیر قرآن تجلی می‌یابد تا الگویی ایجابی و مستند به مبانی دینی و قرآنی به جوامع اسلامی ارائه دهند و نخستین گام در راه مرجعیت دینی و دین‌نویس را با استحکام و با تکیه به تکیه‌گاهی محکم بردارند.

قرآن‌گرایی حاصل از نواندیشی دینی دو گرایش مهم را در خود جای داده است: یکی قرآن‌بسندگی و پیروی از نظریه استقلال قرآن در تفسیر و دیگری «قرآن‌محوری» که به پیروی از نظریه «تفسیر قرآن به قرآن»، تلاش دارد تا با محور قرار دادن قرآن، به تفسیر آن بپردازد. تفاسیر قرآن به قرآن و تفاسیر اجتماعی و تفاسیر عصری محصول این دو گرایش مذکور است.^۱

مسئله مهمی که نباید از نظر دور داشت اینکه نهاد دین به عنوان متولی اصلی تفسیر متون دینی، همواره با جریان قرآن‌گرایی و روشنفکری دینی در تقابل و مواجهه بوده است و در تمام دو قرن گذشته هرگز نتواسته یا نخواسته به این جریان فکری اعتماد ورزد. این بی‌اعتمادی و برخورد سرد تا بدان جا پیش رفته که قرآن‌گرایی اجتهادی-که برآمده از متن حوزه تفکری حوزه علمیه و از این حیث جریان اصیل است-رانیز در مواردی مورد بی‌مهری قرار داده است. گرچه بعد از گذر سال‌ها و پس از روشن شدن آثار این جریان، بدنه حوزه در بسیاری از موارد تغییر نظر داده است ولی هنوز هم تنها به واسطه وحدت گفتمانی و طرح مسائل مشترک با جریان جهانی قرآن‌گرایی، مجتهدین

۱. گرچه معتقدین به نظریه استقلال نیز در اکثر موارد از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده‌اند، اما با تحقیقات جدید معلوم می‌شود که خاستگاه روش قرآن به قرآن، در حقیقت سیره تفسیری اهل بیت (ع) است (آن گونه که علامه طباطبایی) و از این حیث میان این روش با معارف حدیثی نمی‌توان جدایی انداخت حال آنکه نظریه قرآن‌بسندگی و استقلال قرآن در تفسیر، برآمده از آموزه‌های ائمه فکری اهل سنت-مانند صاحب سخن معروف: حسینا کتاب الله- است و از این روی در نهایت، خود را ملتزم به استفاده-حتی حداقلی-از سنت نیز نمی‌بیند و از این حیث در بسیاری از موارد به جای کار بست سنت و حدیث در تفسیر، به آرای شخصی مفسران یا نظریات علمی و آموزه‌های عقل تجربی بشری اکتفا می‌کند.



قرآن‌گرا و قرآن‌گرایان اجتهادی مورد بی‌مهری و کم‌لطفی قرار می‌گیرند.^۱

طیف‌بندی و بازشناسی رویکردها در نهضت نواندیشی دینی

با تمام افراط‌ها و تفریط‌ها در نهضت نواندیشی دینی، نمی‌توان و نباید مجموعه این جریان را بی‌ثمر دانست یا همه آثار و برداشت‌های ایشان را باطل شمرد. از جمله مهم‌ترین فوائد این نهضت فکری، تجدید حیات حوزه‌های علمی و تلاش نخبگان نهاد دین در جهت روزآمد کردن آموزه‌های دینی و تطبیق مبانی بر مسائل جدید است. این تلاش‌ها در نهایت منجر به شکل‌گیری یک جریان اصیل فکری در جهان اسلام و خصوصاً تشیع شد که از سویی به مبانی و اصول موضوعه دینی پایبند است و از دیگر سو با فهم ادبیات و گفتمان نواندیشان دینی، به مباحثه و مواجهه علمی با ایشان پرداخته و پس از نقض و ابرام آموزه‌های روشنفکران دینی، به قضاوت در مورد نظریات ایشان نشست است. ارایه آثار علمی متقن و تولید نظریات دینی مبتنی بر گفتمان روشنفکران دینی، یکی از شاخصه‌های اصلی این جریان فکری اصیل اسلامی است. گرچه این جریان به واسطه اشتراکات گفتمانی یا کاربست ادبیات رایج در جریان نواندیشی دینی - که اقتضای مباحثه علمی با ایشان بود - همواره با اتهامات و بی‌مهری‌هایی از سوی برخی از عالمان دینی مواجه شده است اما همچنان اعتبار معنوی و پشتوانه فکری این جریان در حوزه‌های علمی، برقرار و باقی است و نوعی اطمینان به ایشان وجود داشته و دارد. این سرمایه و اعتبار دینی در میان مفسران رسمی دین و جامعه متدینین از یک سو، و روزآمدی آنان در مواجهه با نظریات جدید و گفتمان اصلاح‌طلبان دینی، موجب آن می‌شود که ارزش وجودی جریان اسلامی اصیل، بیش از پیش روشن گردد. در این نوشتار در ضمن ارایه تصویری جامع طیف‌ها و رویکردهای مختلف در جریان روشنفکری دینی، به تبیین جایگاه این جریان اصیل می‌پردازیم. و از آن به عنوان «رویکرد اجتهادی در نهضت نواندیشی دینی» یاد می‌کنیم.

به طور کلی چهار رویکرد مهم در جریان نواندیشی دینی قابل احصاء است؛

۱. **نواندیشی دینی با رویکرد الحادی**؛ شاید در بدایت امر عنوان مذکور، متناقض نما به نظر برسد اما با دقت در اسناد و اظهار نظرهای برخی از سران روشنفکری معاصر،

۱. کسانی مانند عبدالنبی مهدی و دیگران در تلاش‌اند نظریه تفسیری علامه در امتداد نظریه قرآن‌پسندگی در دین و قرآن‌پسندگی در تفسیر معرفی نمایند. نویسنده کتاب روش صحیح فهم قرآن، مدعی است روش تفسیری علامه در راستای اندیشه قرآن‌پسندگی خلیفه دوم است. برای اطلاع بیشتر رک: عبدالنبی مهدی، روش صحیح تفسیر قرآن: تحلیل و نقد نظریه استقلال قرآن، تهران، منیر، ۱۳۸۶، ص ۱۸.

«تجدید نظر طلبی دینی»
 آخرین مرحله از نهضت
 نواندیشی دینی نیست،
 بلکه برخی از روشنفکران
 و تجدید نظر طلبان دینی
 پا را فراتر از تغییرات
 رو بنیایی گذاشته، در
 حقیقت در پی ارایه یک
 دین نوین بوده‌اند

این معنا قابل اثبات است که برخی از نویسندگان معاصر که اساساً هیچ نسبتی با دین ندارند و در حقیقت ملحد هستند، با استفاده ابزاری از ادبیات و گفتمان دینی، در پی اصلاحات دینی هستند و یا برای ایجاد دین جدید همت گمارده‌اند. لذا از آن روی که این طیف، به ارایه تولیدات فکری بر محوریت دین همت گمارده‌اند و در جهت نسخه پیچیدن برای حوزه‌های علمی و اجتماعات اسلامی تلاش کرده‌اند و یا از ادبیات و گفتمان دینی به عنوان ابزار پیشبرد اندیشه‌های الحادی‌شان استفاده جسته‌اند، می‌توان آنان

را در دایره نهضت نواندیشی دینی بررسی کرد؛ و از آن حیث که در حقیقت اینان تعهدی نسبت به ضروریات اسلامی - از توحید و نبوت و معاد و شالوده احکام شریعت اسلامی - ندارند، در قالب رویکرد الحادی قرار می‌گیرند. در بررسی پیشینه‌شناسی شکل‌گیری چنین جریانی، نمی‌توان و نباید به برخی نویسندگان معاصر اکتفا کرد بلکه باید به کارنامه فکری - فرهنگی استعمار در جوامع اسلامی توجه ویژه داشت. دولت‌های استعماری در جهت نفوذ در جوامع اسلامی، به بررسی دقیق مجامع علمی - دینی پرداخته، با لحاظ نقاط ضعف و قوت مردم کشورهای اسلامی، به ارایه الگوهای بدلی و بومی متناسب با هر کشور، پرداخته‌اند. تلاش مستشرقین در بازشناسی مبانی دینی و رفتار مذهبی و فرهنگ بومی کشورهای اسلامی، نخستین گام مهم در این جهت است. آنان با شناختی عمیق از معارف دینی، در قدم دوم خود را شخصیت‌های طالب علم و معرفت معرفی کرده، به تولید آثاری با موضوعات مرتبط به دین پرداختند که با فاصله کمی، این آثار در مجامع علمی و نخبگانی جهان اسلام با استقبال مواجه شد و در برخی موارد به عنوان مرجع و پژوهشی نو، مورد استفاده قرار گرفت.^۱

اسلام‌شناسان و شرق‌شناسانی که خود در اکثریت موارد حتی در ظاهر هم حاضر به پذیرش اسلام نشدند، چگونه می‌توانند به عنوان اساتید اسلام پژوهی مورد توجه و اعتماد قرار گیرند! نتیجه چنین اعتماد خامی، ورود شبهات و مطالب خلاف واقع به متن مباحث علمی در جوامع اسلامی گردید. (برخی از این شبهات به اصل قرآن مربوط است که در کتاب قرآن و شبهات مستشرقان و کتاب شبهات و ردود معرفت به آن پرداخته شده است.)

۱. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب‌های برخی از مستشرقین در موضوعات مرتبط با معارف دینی - و خصوصاً اندیشه‌های قرآنی - اشاره کرد. کسانی مانند ادوارد براون، نولدکه، رژی بلاشر، ایزودسو، هانری گرنین و... از این قبیل‌اند.



نواندیشان با نفی روش و آموزه‌های علمی روحانیت رسمی و متهم کردن ایشان به ترویج خرافه و افزودن پیرایه دینی، در حقیقت به جای اصلاح نهاد روحانیت، به دنبال حذف کامل ایشان از مرجعیت دینی و جایگزینی خود به عنوان مفسران مدرن دین، هستند

تأسیس مجامع فکری در قالب لژهای فراماسونری، گام مهم دیگری است که در جهت تقویت نواندیشی دینی با رویکرد الحادی صورت پذیرفته است. این جریان چنان با احتیاط نسبت به شعائر دینی آغاز به کار می‌کند که بسیاری از بزرگان دین هم نسبت به غیر دینی بودن فعالیت‌های فکری آنها احساس خطر نمی‌کنند و در عین حال، جریان اصیل اسلامی که مجتهدان روزآمد آن را نمایندگی می‌کنند، سرخط‌های این انحراف دینی را تشخیص می‌دهند و با آن به مبارزه بر می‌خیزند که نمونه آشکار چنین مبارزه‌ای در مرحوم حاج ملا علی کنی در عصر ناصری قابل مشاهده است که به تعطیلی نخستین لژ ماسونی ایران می‌انجامد!

فرقه‌سازی از دیگر تلاش‌های استعماری در جهت ایجاد نهضت دگراندیشی دینی است که به موازات موارد پیش گفته انجام پذیرفته است و همواره ثمرات فراوانی را برای استعمار به همراه داشته است. ایجاد فرقه وهابیت در جهان تسنن و ایجاد فرقه‌های انحرافی مانند بابیه، ازلیه و در نهایت بهائیت در جهان تشیع، و تقویت مجامع دینی بدلی مانند صوفیه و باطن‌گرایان، همه در راستای این پروژه فکری صورت پذیرفته است. نتیجه تمام تلاش‌های استعماری در ایجاد جریان دین‌ستیزی با پوشش دینی در نهایت به ایجاد شعبه‌ای نوپدید از متفکران به ظاهر مسلمان می‌انجامد که از یک‌سو خود بومی کشورهای اسلامی‌اند و از دیگر سو پیشینه و ظاهری دینی دارند و بدین واسطه در پوشش حمایت از دین با هدف اصلاح اندیشه دینی، به مبارزه با تمام اصول اندیشه اسلامی بر می‌خیزند. اگرچه افرادی از این دست به انحای مختلف از سوی استعمار حمایت می‌شوند ولی به نظر می‌رسد، پیش از ایجاد روابط سازمانی با دولت‌های استعماری، اساساً خود این افراد ظرفیت چنین اقدامات پیچیده‌ای را داشته‌اند. سید احمدخان هندی - مؤسس دانشگاه بزرگ الیگر - یکی از اشخاصی است که به دنبال تلاش مستمر در ایجاد نهضت دگراندیشی دینی و نقد آموزه‌های اسلامی، از سوی دولت انگلیس به لقب «سر» مفتخر می‌شود. لقبی که افرادی مانند عباس افندی معروف به عبدالبهاء - رئیس فرقه ضاله بهائیت - نیز به دریافت آن از دست نماینده دولت انگلیس

مفتخر شده‌اند!^۱

نهاد دین به عنوان متولی اصلی تفسیر متون دینی، همواره با جریان قرآن‌گرایی و روشنفکری دینی در تقابل و مواجهه بوده است و در تمام دو قرن گذشته هرگز نتوانسته یا نخواسته به این جریان فکری اعتماد ورزد

اشخاصی مانند سرهنگ آخوندف^۲ که در خانواده‌ای روحانی-نزد عمویش- در اردبیل بزرگ شده، یکی از نخستین شخصیت‌های این سلسله فکری-الحادی در ایران است. در ادامه کسی مانند احمد کسروی راه او را ادامه می‌دهد و بانگارش آثاری مانند «شیعه‌گری»، به نفی اصول اندیشه اسلامی و شیعی می‌پردازد و از سوی برخی بزرگان حوزه علمیه نجف، مرتد دینی- منکر ضروریات

مذهب- شناخته می‌شود. نگارش کتاب/سرار هزار ساله یکی دیگر از اقدامات مهم در این سیر فکری الحادی است که با واکنش علمای روشن اندیش مانند امام خمینی (ره) مواجه می‌شود و نتیجه چنین واکنشی، انتشار کتاب کشف/سرار توسط ایشان است. این رویه در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز از بین نمی‌رود و برخی از اطلاع‌طلبان و مدعیان روشنفکری دینی، با انکار برخی از ضروریات مذهب- مانند: وجود امام عصر (عج)- همین رویه را ادامه می‌دهند.^۳ با پیچیده‌تر شدن نظریه‌های علمی و فکری، بازتاب اندیشه‌های الحادی در قالب گفتمان دینی نیز، پیچیده‌تر می‌شود و در این فرآیند نوسازی اندیشه‌های الحادی با کاربست ادبیات دینی، برخی روشنفکران با گرایش به مکاتب فکری کشورهای اسکاندیناوی^۴ به تقابل‌سازی میان نوعی «اخلاق جهانی» و آموزه‌های اخلاقی فرازمانی و فرا مکانی اسلام می‌پردازند که نتیجه‌ای جز انکار معارف دینی ندارد. برخی دیگر نیز قرآن را کلامی بشری برمی‌شمارند که مجموعه‌ای از سخنان نبی مکرم اسلام است، به جای آنکه مجموعه‌ای حاصل از وحی و کلام الهی باشد.^۵ در مجموع چنین نتیجه می‌گیریم که گرچه افراد با انگیزه‌های متفاوت و با شکل‌ها و قالب‌های مختلف به طرح تئوری‌های دینی

۱. عبدالحسین آیتی، کشف/الحیل، مولف، چهارم، خرداد ۱۳۰۷، ج ۲، ص ۱۷۶-۱۷۴.

۲. برای اطلاع بیشتر از اندیشه‌های الحادی و سیر دین‌ستیزی آخوندزاده، رک: علیرضا ذاکرافغانی، «جریان پروتستان‌تیسیم اسلامی چگونه توسط روشنفکران غرب‌گرا در ایران شکل گرفت؟»، وطن/امروز، ۱۳۹۴/۴/۲.

۳. اظهارات صریح برخی از دگراندیشان ایرانی در این باب، نمایانگر چنین رویه‌ای است. به عنوان نمونه اکبر گنجی در ۱۵ مهر ۱۳۸۷ با درج مقاله‌ای در سایت ضد انقلابی «راديو زمانه»، منکر وجود امام دوازدهم (ع) گردید و این سخنان را بارها به انحاء مختلف تکرار کرد. (خبرگزاری فارس، اکبر گنجی وجود امام مهدی (عج) را انکار کرد، ۱۵/۰۷/۸۷، ۱۲:۲۴)

۴. رک: گفت‌وگوی مصطفی ملکیان با مجله مهرنامه با عنوان «ملکیان پنجم»، س ۴، ش ۳۲، آذر ۱۳۹۲، ص ۵۵-۵۰.

۵. انواع متفاوتی از اندیشه‌های الحادی در نظریات افرادی مانند عبدالکریم سروش قابل احصاء است که با واکنش‌های علمی فراوان از سوی علمای روشن اندیش معاصر مواجه شده است و گاه برخی از متخصصین امر، تصریح به الحادی بودن این نظریات کرده‌اند.

فرقه‌سازی از دیگر تلاش‌های استعماری در جهت ایجاد نهضت دگراندیشی دینی است که به موازات موارد پیش‌گفته انجام پذیرفته است و همواره ثمرات فراوانی را برای استعمار به همراه داشته است

با رویکرد الحادی پرداخته‌اند،^۱ اما در نهایت آنچه از مجموعه آموزه‌ها و آثار ایشان به دست می‌آید، دشمنی با اساس دینان و روحانیت و اجتهاد دینی ضابطه‌مند است. در حقیقت این طیف با استفاده از روشنفکری دینی به عنوان یک پوشش و ابزار برای فریب و نفوذ و پیشبرد مباحث خود، به کنار زدن دین پرداخته‌اند و دقیقاً در همین راستاست که بسیاری از مستشرقین یا پیروان

ادیان تحریفی یا مکاتب انحرافی تحت همین پوشش وارد مباحثه درون دینی با اندیشمندان مسلمان شده‌اند و برای جامعه مسلمین نسخه پیچیده‌اند!

۲. **نواندیشی دینی با رویکرد ارتجاعی؛** صلاهی «بازگشت به اسلام راستین» و «دین نخستین» یکی از شعارهای محوری در نهضت نواندیشی دینی است که در نتیجه آن، پیرایه‌زدایی از چهره اندیشه دینی، به عنوان یک راهبرد اصلی مطرح می‌گردد. از پیروان چنین تفکری نوعاً به «جریان نوسلفی» تعبیر می‌کنند. نقد وضع موجود جوامع اسلامی، تلاش برای اصلاحات فردی-اجتماعی، با استفاده از راهبرد «بازگشت به اصالت‌های دینی»، مواجهه جدی با نهاد دین و نفی برخی آموزه‌های روحانیت رسمی در قالب «زدودن پیرایه‌های معرفت دینی»، وجه مشترک نوسلفیان است. در کنار گرایش به «دین اصیل و خالص» و تقبیح طیف وسیعی از «معارف دینی ناشی از تلاش‌های فکری مسلمین»، «دعوت به رجوع به متون اصیل دینی» و «برداشت بی‌واسطه از این متون»، از دیگر مشخصه‌های این جریان فکری است. با وجود میل تاریخی شدید به بازگشت ایشان به متون اسلامی و تاریخ صدر اسلام، می‌توان آنان را در قالب «رویکرد ارتجاعی» مورد بررسی قرار داد. اینان گرچه خود منادی و مدعی نواندیشی دینی‌اند، اما در نتیجه به ورطه «کهنه‌اندیشی» و «جمود بر ظواهر متون» در می‌افتند و با تعطیل کردن باب برداشت‌های ضابطه‌مند از متون دینی یعنی اجتهاد، در حقیقت به دشمنی با عقلانیت دینی بر می‌خیزند. جنبش فکری-سیاسی خوارج در صدر اسلام (که با دامن زدن به نبرد نهران، در تقابل با ولایت قرار گرفت)، نمونه خوبی برای این رویکرد از نواندیشی دینی است. نهضت «ظاهریه» در میان اهل سنت به نوعی باز تولید چنین اندیشه‌هایی است و در نهایت «مسلك انحرافی وهابیت»، نمود تام و تمام آن محسوب

۱. حتی ممکن است برخی از آنها از حیث عملکرد فردی ملحد و منکر ضروریات نباشند اما اندیشه آنان رویه الحادی را دنبال می‌کند.



می‌شود که در پوشش ادبیاتی نواندیشانه به مقابله با مبانی و شعائر دینی فرقه‌های مختلف اسلامی برمی‌خیزد و این مقابله به مقاتله - و حذف مخالفان فکری - منجر می‌گردد. با شکل‌گیری جریان «قرآن‌گرایی» در جهان اسلام، اندیشه‌های سلفی و ارتجاعی نیز نمودی تازه یافت و در آثار برخی از متفکران مسلمان - مانند رشید رضا و... در قالب ادبیاتی روزآمد، باز تولید شد. تأثیرپذیری مقلدانه برخی از نواندیشان ایرانی - شیعی از اندیشه‌های سلفی، به پیدایش تفکراتی مشابه، با ادبیاتی بومی منجر شد که نمونه روشن آن در آثار افرادی مانند سید اسدالله خرقانی، شریعت سنگلجی، حبیب‌الله عاشوری، اکبر گودرزی و... و نوعاً در ذیل عناوینی چون «توحید»، «اندیشه توحیدی»، «جامعه توحیدی» و... تبلور یافت. این پیوند فکری با مرتجعین سایر کشورهای اسلامی هم در محتوای آثار اینان قابل بازشناسی است و هم در مواجهه روحانیت رسمی با ایشان که به عنوان نمونه، در اکثریت موارد، صاحبان اندیشه‌های سلفی به عنوان کسانی که «وهابی»، یا «وهابی مسلک» شده‌اند، مورد خطاب قرار می‌گیرند.

نواندیشی دینی با رویکرد ارتجاعی در حقیقت، نسخه پیشنهادی‌اش برای اجرای اسلام در متن جامعه و اصلاح امور، بازگشت به اصالت‌های دینی است؛ این اصلاح‌طلبی دینی در جامعه اهل سنت نوعاً با پیشنهاد بازگشت به قرآن محض - بدون مراجعه به سنت - و در جوامع شیعی بازگشت به قرآن و متون دینی اولیه حدیثی همراه است. آنها در عین حال که بر متن جمود دارند، تنها مرجع صلاحیت‌دار در فهم متن را نیز منحصر به خود می‌دانند و اجتهاد در متون را به منزله اجتهاد در مقابل نص می‌شمارند. با آنکه ظاهر‌گرایی و اخباری‌مسلکی وجه روشن ایشان است ولی به واسطه انحصار‌گرایی در فهم دینی و جمود علمی، در نتیجه مواجهه با پرسش‌های پیچیده حاصل از گفتمان نواندیشی دینی، و یا روشنفکران و مستشرقان، گاه به تأویلات شخصی روی می‌آورند و یا به ارایه تفاسیر غیر ضابطه‌مند از متون دینی می‌پردازند. که نمونه روشن آن، تفاسیر سمبلیک و التقاطی توسط گودرزی رهبر گروهک فرقان است.^۱ ایشان یک نظام منسجم فکری ندارند. گاه ضدیت با مدرنیته دارند، گاه مدعی اداره اجتماعات مدرن با تکیه بر صرف متن دینی دارند. و در واقع نسخه پرتناقض برای اسلام سیاسی ارایه می‌دهند که بازخوانی نظریات روحانیون وهابی، رهبران فکری طالبان و مفتی‌های افراطی داعش،

۱. اکبر گودرزی با نوعی تفسیر سمبولیک به سوءاستفاده از آیات قرآن می‌رفت. او در مدتی که در حوزه تهران و حوزه قم به سر می‌برد حدود ۲۵ جزء از قرآن را با این روش تفسیر و بسیاری از اینها را منتشر کرد که تفسیری التقاطی و سلیقه‌ای بود. برای دانستن درباره این تفسیر رک: «مصاحبه آیت‌الله سید جعفر شبیری زنجانی»، یادآور، ش ۸-۶، تابستان ۱۳۸۸ تا بهار ۱۳۸۹، ص ۵۴-۴۸.

صلای «بازگشت به اسلام راستین» و «دین نخستین» یکی از شعارهای محوری در نهضت نواندیشی دینی است که در نتیجه آن، پیرایه زدایی از چهره اندیشه دینی، به عنوان یک راهبرد اصلی مطرح می‌گردد.

نمونه‌های بسیاری از این تناقض‌نمایی را به دست خواهد داد.

در دوران جدید، یکی از جریان‌های سازمان‌یافته که ظاهراً با هدف پیاده کردن احکام اسلامی و مقابله با بهائیت شکل می‌گیرد، انجمن حجتیه به رهبری مرحوم شیخ محمود حلبی است. انجمنی که با تخمیر نیروهای مذهبی و جدا کردن آنها از مبارزات اسلامی

به رهبری امام خمینی (ره) تلاش می‌کند الگویی نوین از اسلام اجتماعی و سیاسی ارائه کند. اسلامی که با رژیم منحوس شاه در سازگاری است و دغدغه‌ای جز مبارزه با فرقه بهائیت و کار فرهنگی و دینی - با معرفی خاص خودشان - ندارد. ارتباط این انجمن با حوزه‌های علمیه و علمای تراز اول به شدت کمرنگ است و به نظر می‌رسد قرار دادن فردی روحانی در صدر این تشکیلات دینی در حقیقت استفاده ابزاری و تاکتیکی از روحانیت است چه اینکه با مطالعه افکار راهبران و تربیت‌یافته‌گان این انجمن، ریشه اندیشه «اسلام منهای روحانیت» و «جدایی دین از سیاست» رامی‌توان باز شناخت. این دو نظریه بنیادین رامی‌توان از جمله توافقات راهبردی و نقاط اشتراک رویکردهای الحادی و التقاطی برشمرد.^۱

جریان دیگری که می‌توان آن را در رویکرد ارتجاعی بررسی کرد، جریان موسوم به «ولایتی‌ها» است. اینان با تکیه بر برخی متون دینی، هر نوع مبارزه دینی و تشکیل حکومت را ناصحیح برشمردند، راه نجات را تنها در عمل به متون حدیثی - آن هم در قالب تدین فردی - دانسته، هر نوع تلاش در جهت تأسیس حکومت دینی را غیر مجاز برمی‌شمردند. مخالفان تفکر فلسفی و حکمت اسلامی، تبار دیگری از نواندیشان دینی با رویکرد ارتجاعی محسوب می‌شوند. اینان همواره مهم‌ترین موانع را در جهت تولید و ترویج اندیشه‌های مترقی دینی ایجاد کرده، به معنای حقیقی مصداق حدیث شریف «الناس اعدا ما جهلوه» بوده‌اند. برخورد های تند با بزرگانی مانند علامه طباطبایی (ره)، امام خمینی (ره)، شهید مطهری و... بروز گفتمان ارتجاعی این نحله فکری است. امام خمینی (ره) در پیام تاریخی خود به روحانیت - معروف به منشور روحانیت - با ذکر نام «انجمن حجتیه» و با اشاره به جریان موسوم به «ولایتی‌ها» عملکرد متحجرین و کهنه‌اندیشانی از این دست در نهضت را مورد بررسی قرار داده، با اشاره به باز بودن پرونده تفکر این جریان، طلاب جوان و عموم

۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه و مشاهده اسناد و استدلال‌های مربوطه، بنگرید به: سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، عروج، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۶۸-۱۶۱.

ملت ایران را نسبت به خطر این طیف فکری تنبه داده است. ایشان این دسته را دشمن رسول الله (ص) برمی شمارد و آنان را بزاری برای اجرایی شدن اهداف استعماری می داند.^۱ تئوری سازی مرتجعین در حمایت از حکومت پهلوی و طرح نظریه «ضرورت حفظ شاه

۱. امام خمینی می فرماید: «در حوزه های علمیه هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند... خطر تحجر گرایان و مقدس نمایان احقر در حوزه های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه ای از فکر این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند، اینها مروج اسلام امریکایی اند و دشمن رسول الله... استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه ها مایوس شد، دو راه برای ضربه زدن انتخاب نمود؛ یکی راه ارباب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ در قرن معاصر. وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد، راه های نفوذ تقویت گردید. اولین و مهم ترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می آورد؛ یقیناً روحانیون مجاهد از نفوذ بیشتر زخم برداشته اند. گمان نکنید که تهمت وابستگی و افترا بی دینی را تنها اغیار به روحانیت زده است، هرگز؛ ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته، به مراتب کاری تر از اغیار بوده و هست.

...وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهرأ فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست او حکومت دخالت نماید، حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد. به زعم بعضی افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش بیارد و الا عالم سیاست و روحانی کاردان و زیرک، کاسه ای زیر نیم کاسه داشت. و این از مسائل رایج حوزه ها بود که هر کس کسج راه می رفت متدین تر بود. یاد گرفتن زبان خارجی، کفر و فلسفه و عرفان، گناه و شرک به شمار می رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خردسال، مرحوم مصطفی از کوزه ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چرا که من فلسفه می گفتم. تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می یافت، وضع روحانیت و حوزه ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می شد که خداوند بر مسلمین و روحانیت منت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه ها را حفظ نمود.

علمای دین باور در همین حوزه ها تربیت شدند و صفوف خویش را از دیگران جدا کردند. قیام بزرگ اسلامی مان نشست گرفته از همین بارقه است. البته هنوز حوزه ها به هر دو تفکر آمیخته اند و باید مراقب بود که تفکر جدایی دین از سیاست از لایه های تفکر اهل جمود به طلاب جوان سرایت نکند و یکی از مسائلی که باید برای طلاب جوان ترسیم شود، همین قضیه است که چگونه در دوران وانفاسی نفوذ مقدسین نافهم و ساده لوحان بی سواد، عده ای کمر همت بسته اند و برای نجات اسلام و حوزه و روحانیت از جان و آبرو سرمایه گذاشته اند.

اولین و مهم ترین فصل خونین مبارزه در عاشورای ۱۵ خرداد رقم خورد. در ۱۵ خرداد ۴۲ مقاله با گلوله تفنگ و مسلسل شاه نبود که اگر تنها این بود مقابله را آسان می نمود. بلکه علاوه بر آن از داخل جبهه خودی گلوله حیل و مقدس مآبی و تحجر بود؛ گلوله زخم زبان و نفاق و دورویی بود که هزار بار بیشتر از باروت و سرب، جگر و جان را می سوخت و می درید. در آن زمان روزی نبود که حادثه ای نباشد، آیدادی پنهان و آشکار امریکا و شاه به شایعات و تهمت ها متوسل شدند حتی نسبت تارک الصلاه و کمونیست و عامل انگلیس به افرادی که هدایت مبارزه را به عهده داشتند می دادند. واقعاً روحانیت اصیل در تنهایی و اسارت خون می گریست که چگونه امریکا و نوکرش پهلوی می خواهند ریشه دیانت و اسلام را برکنند و عده ای روحانی مقدس نمای ناآگاه یا بازی خورده و عده ای وابسته که چهره شان بعد از پیروزی روشن گشت، مسیر این خیانت بزرگ را هموار می نمودند. آن قدر که اسلام از این مقدسین روحانی نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است و نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیرالمؤمنین (ع) که در تاریخ روشن است... طلاب جوان باید بدانند که پرونده تفکر این گروه همچنان باز است و شیوه مقدس مآبی و دین فروشی عوض شده است... دیروز مقدس نماهای بی شعور می گفتند دین از سیاست فساد و مبارزه با شاه حرام است، امروز می گویند مسئولین نظام کمونیست شده اند! تا دیروز مشروب فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان - ارواحنا فداه - را مفید و راهگشا می دانستند، امروز از اینکه در گوشه ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسئولین نیست رخ می دهد، فریاد «وا اسلاما» سر می دهند! دیروز «حجتیه ای» ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی تر از انقلابیون شده اند! «ولایتی» های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته اند، و در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می خورند! راستی اتهام امریکایی و روسی و التقاطی، اتهام حلال کردن حرام ها و حلال شدن حلال ها، اتهام کشتن زنان ایستن و جلوت قمار و موسیقی از چه کسانی صادر می شود؟ از آدم های لامذهب یا از مقدس نماهای متحجر و بی شعور؟! فریاد تحریم نبرد با دشمنان خدا و به سخره گرفتن فرهنگ شهادت و شهیدان و اظهار طعنه ها و کنایه ها نسبت به مشروعیت نظام کار کیست؟ کار عوام یا خواص؟ خواص از چه گروهی؟ از به ظاهر معممین یا غیر آن؟ بگذریم که حرف بسیار است. همه اینها نتیجه نفوذ بیگانگان در جایگاه و در فرهنگ حوزه هاست، و بر خورد واقعی هم با این خطرات بسیار مشکل پیچیده است». (صحیفه امام، ج ۲، ص ۲۸۲-۲۸۷)



طرح نظریه حکومت اسلامی و اندیشه ولایت فقیه توسط امام خمینی (ره)، در حقیقت محکم ترین قدم در تبیین ابعاد سیاسی - اجتماعی و تمدنی اسلام است که همه شعارهای اصلاح طلبانه نواندیشان دینی - اصلاح طلبی سیاسی، اصلاح طلبی تجدیدخواهانه و اصلاح طلبی دینی - را در خود هضم می کند

شیعه» - فارغ از آنکه چه عملکردی داشته باشد - را می توان قرینه ای شیعی از نظریه ولی امر در میان اهل سنت برشمرد که اطاعت از پادشاهان جائز را به دلیل اینکه اولی الامر هستند واجب و هر نوع مبارزه با آنان را حرام برمی شمردند. دلیل اصلی برقراری حکومت های طولانی - عباسی، عثمانی، آل سعود و... - در جامعه اهل تسنن را می توان در ارتباط مستقیم با چنین اندیشه ای برشمرد. حضرت امام خمینی (ره) با توجه دادن به نظریه پیش گفته، از تناقض فکری

مقدس مآبان مرتجع پرده برمی دارد.^۱

با وجود این اگرچه در اندیشه ها و آثار نواندیشان مرتجع، نوعی التقاط فکری یا تفسیر به رأی، مشاهده می شود، ولی نظر به انحصار گرایی ایشان در کار بست منابع دینی و با توجه به برخورد های تند و خشن با مخالفان خود - که نمودی امروزی از سیره سیاسی و فکری خوارج است - قرار گرفتن اینان در رویکرد ارتجاعی امری قابل دفاع است. همچنین به رغم چپ زدگی شدید افرادی مانند اکبر گودرزی و حبیب الله عاشوری - که به ارایه تفاسیر سمبلیک از قرآن منجر شده است - اما به لحاظ سلوک فکری و عملی در گرایش به اندیشه تکفیر مخالفان، و صدور جواز برخورد تند و حتی برخورد حذفی با آنان، مشخصه اصلی در قرار گرفتن این افراد در رویکرد ارتجاعی است. سلوک شخصی ایشان نیز به جای آنکه به راهبران اندیشه های الحادی شرقی شبیه باشد، بیشتر ناشی از برداشتی جامد از سیره معصومین (ع) است که با نوعی تظاهر به زندگی زاهدانه همراه شده است و انسان را به جای آنکه یاد سیره شخصی ائمه شیعه (ع) بیاندازد، یادآور سلوک

۱. امام در این باب می فرمایند: «در شروع مبارزات اسلامی اگر می خواستی بگویی شاه خائن است، بلافاصله جواب می شنیدی که شاه شیعه است! عده ای مقدس نمای واپس گرا همه چیز را حرام می دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند. خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی های دیگران نخورده است... اوضاع مثل امروز نبود، هر کس صد در صد معتقد به مبارزه نبود زیر فشارها و تهدیدهای مقدس نماها از میدان به در می رفت؛ ترویج تفکر «شاه سایه خداست» و یا با گوشت و پوست نمی توان در مقابل توپ و تانک ایستاد و اینکه ما مکلف به جهاد و مبارزه نیستیم و یا جواب خون مقتولین را چه کسی می دهد و از همه شکننده تر، شعار گمراه کننده حکومت قبل از ظهور امام زمان - علیه السلام - باطل است و هزاران «این قلت» دیگر، مشکلات بزرگ و جانفرسایی بودند که نمی شد با نصیحت و مبارزه منفی و تبلیغات جلوی آنها را گرفت؛ تنها راه حل، مبارزه و ایثار خون بود که خداوند وسیله اش را آماده نمود. علما و روحانیت متعهد سینه را برای مقابله با هر تیر زهر آگینی که به طرف اسلام شلیک می شد آماده نمودند و به مسلخ عشق آمدند». رک: صحیفه امام، همان، ص ۲۸۲ - ۲۸۰.

فردی خوارج است. برخورد تند آشوری با شهید مطهری و خرده گرفتن بر نحوه زندگی ایشان، مؤید این مدعاست.^۱

نمود امروزین چنین اندیشه‌های واپس‌گرایانه‌ای را می‌توان در روحانیون مقدس‌مآب و منحرفی مثل «یاسر الحیب»^۲ و «حسن اللهیاری»^۳ و برخی دیگر^۴ دانست که با شعار تشیع راستین و به دور از عقلانیت اسلامی، به ایجاد افتراق در ملل اسلامی دامن می‌زنند، حکومت دینی را نامشروع می‌دانند، به مخالفان خود ناسزا و لعن حواله می‌کنند و از آن سوی، با حمایت کشورهای امریکا و انگلیس و با آسودگی خاطر به ترویج اندیشه‌های انحرافی خود مشغول‌اند. حمایت مشکوک انگلیسی‌ها از این نحله فکری ارتجاعی، در حالی که انگلیس در خط مقدم مبارزه با اندیشه‌های اصیل اسلامی قرار دارد، به موضوع استفاده ابزاری از آنان علیه جامعه اسلامی صحنه می‌گذارد. موضوعی که موجب شد، رهبر معظم انقلاب اسلامی، تعبیر «شیعه انگلیسی» را برای این طیف به کار ببرند.

با توجه به مطالب پیش گفته، و نظر به وجود رویه‌ای افراطی و رادیکال در میان طرفداران رویکرد الحادی و ارتجاعی، می‌توان اصلاح‌طلبان دینی رادیکال را به دو طیف تقسیم کرد: رادیکال الحادی و رادیکال ارتجاعی.^۵

پیروان رویکرد نخست با رویه‌ای افراطی، به هدم دین کمر بسته‌اند و پیروان رویکرد

۱. شرح دیدار شهید مطهری و آشوری را مرحوم علی دوانی به نقل از خود شهید مطهری در کتاب خاطراتش چنین درج کرده است: «آشوری آمده بود خانه ما که نیم ساعت با شما کار دارم ولی بیش از یک ساعت ماند و حال مرا گرفت. با جسارت گفت تو نباید در قلپک و بالای شهر باشی، باید بروی میدان شوش و پایین شهر و میان مردم عادی. گفتم: آشیخ! اگر من با این حجم کار که دارم، بروم میدان شوش میان آن شلوغی دیوانه می‌شوم.» (علی دوانی، *خاطرات من از استاد شهید مطهری*، قم، صدرا، ۱۳۸۶، ص ۸۴)

۲. وی با نگارش کتابی آکنده از توهین به یکی از همسران پیامبر (ص)، موجبات خشم بسیاری از پیروان اهل سنت در سراسر جهان را فراهم کرد و این خشم در نهایت با فتوای تاریخی رهبر معظم انقلاب مبنی بر عدم جواز توهین به همسران پیامبر (ص)، فرونشست.

۳. او طلبه‌ای کم‌سواد و اصالتاً افغانی است که با راه‌اندازی شبکه ماهواره‌ای در امریکا، پرچمدار توهین به مقدسات اهل سنت است. وی خود را از همه مراجع معاصر بالاتر می‌داند و در اظهار نظری عجیب، سقوط جمهوری اسلامی را از مقدمات ظهور امام زمان (عج) برمی‌شمارد.

۴. مانند همه تابعان جریان موسوم به شیرازی‌ها که با استفاده از ابزار رسانه‌ای پرشمار، به ترویج اندیشه‌های ارتجاعی و افراطی خود مشغول‌اند. اهتمام ویژه به موضوع برائت از بزرگان و پیروان اهل سنت، برقراری دهه برائت، برگزاری مجالس لعن و توهین علنی، تأکید غیر معقول بر برخی اعمال غیر مستند مانند قمه زدن، مخالفت با تنها حکومت شیعی جهان که یک مجتهد در رأس آن قرار دارد، و... از جمله مشخصه‌های فکری این جریان است.

۵. برخلاف برخی دیگر از رویکردهای نواندیشی دینی، که حداقل در ظاهر شعار «زنده‌باد مخالف من» سر می‌دهند، در رویکرد الحادی و ارتجاعی شعار اصلی «مرگ بر مخالف من» است. و از این حیث، گروه نخست به دنبال هدم یکباره و یکجای معرفت دینی و دینداری‌اند، و گروه دوم نابودی مخالفان خود را شعار اصلی در سیره فکری و عملی خود قرار داده‌اند.



دوم، هر نوع برداشت دینی غیر از خود را برداشتی انحرافی و پیروان آن را مستحق لعن و دشمنی و حتی نابودی می‌دانند. جمود، لجاجت، استبداد رأی، فرقه‌گرایی و انحصارطلبی دینی، ضدیت با نهاد روحانیت و به طور مشخص، مخالفت با تفکر اجتهادی، و ترویج نظریه‌های متناقض و مذبذب در باب اصلاح اندیشه دینی، از مشخصه‌های بارز این دو رویکرد پیش گفته است.^۱ در ادامه به بررسی دو رویکرد «التقاطی» و «اجتهادی» خواهیم پرداخت.

۳. نواندیشی دینی با رویکرد التقاطی؛ بی‌گمان پر دامنه‌ترین تولیدات فکری توسط این طیف از نواندیشان دینی صورت پذیرفته و گستره وسیعی از جغرافیای اسلام، در دهه‌های پیشین در سیطره اندیشه‌های التقاطی قرار گرفته است.

التقاط به معنای در هم آمیختن معارف دینی با آموزه‌های علوم بشری، نوعاً با انگیزه تطبیق علم و دین و عقل و دین، صورت می‌پذیرد و در نهایت به تلفیق آموزه‌های دینی با گزاره‌های مکتبی یا رهیافت‌های شخصی و یا آموزه‌های علم تجربی منجر می‌شود. در حقیقت فرآیند تحقق التقاط را باید نتیجه تلفیق گزاره‌های وحیانی با آموزه‌های علوم بشری و ارایه بسته‌ای جدید دانست که حتی اگر تصریح هم نشود، در حقیقت به مثابه یک دین جدید عرضه شده است. صد البته این نظام معنایی و وحیانی - بشری به

۱. به عنوان نمونه، در رویکرد الحادی می‌توان به رویه افراطی تقی‌زاده در دعوت به غرب‌زدگی از فرق سر تا نوک انگشتان و در دوره‌های دیگر به بازگشت از این نظریه اشاره کرد. موافقت و مخالفت با مسئله تقلید هم یکی از عرصه‌های این تناقض در روشنفکران ضد دین است. همان‌گونه که سرهنگ آخوندف گاهی که در مقام نقد دستگاه اجتهاد و تقلید قرار می‌گیرد آن را امری غیر انسانی می‌نامد و در جای دیگر که در مقام تئوریزه کردن غرب‌زدگی است، تقلید و اقتباس را لازمه و مقدمه اصلاح‌طلبی در جهان اسلام معرفی می‌نماید. سرهنگ آخوندف برای کشاندن توده‌ها به بی‌دینی و بی‌بندوباری، «تقلید از مجتهد» و پرداخت خمس و سهم امام را نکوهش کرده و آن را از نشانه‌های تاریخ‌اندیشی و پایبندی مردم ایران به «خرافات» پنداشته است. او دست کم با آزمون از تاریخ اسلام، به درستی می‌دانسته است که تقلید از فقیه و مجتهد جامع‌الشرایط، مسلمان‌ها را از چنگال استعمار می‌رهاند و از بیراهه پویی، کج‌اندیشی، دنباله‌روی و پیروی از اسلام التقاطی، وارداتی و ناسره باز می‌دارد و اسلام راستین را به آنان می‌نماید. از این‌رو، بر آن بوده که با زیر سؤال بردن «تقلید از مجتهد»، اندیشه استعماری «اسلام منهای روحانیت» را در شکل جدید آن پایه‌گذاری کند و راه چیرگی و استیلای جهان‌خواران بر سرنوشت ملت‌های اسلامی را به آسانی هموار کند. او برای دور داشتن و بیزار کردن مردم مسلمان از «تقلید» به سفسطه دست زده، آورده است: «... برای فهمیدن مطالب باید عقل را سسند و حجت دانسته باشی نه نقل را که اولیای دین ما آن را بر عقل مرجح شمرده‌اند... و عقل را از درجه شرافت و اعتماد انداخته در حبس ابدی نگاه داشته‌اند... ما دیگر از تقلید بیزار شده‌ایم. تقلید خانه ما را خراب کرده است حالا در این صدد هستیم که قلاده تقلید را از گردن خودمان دور انداخته، از ظلم‌انیت به نورانیت برسیم و آزاد و آزاده خیال بشویم...».

او تقلید از علما و فقها را محکوم و مردود می‌داند؛ لیکن تقلید از فرنگی‌ها و اروپاییان را روا و لازم می‌شمارد: «... از دیگر عوارض نادانی، بروز این حالت در دماغ ایرانیان است که به دانش خودشان اعتماد می‌کنند و هیچ‌گونه مصلحت‌نمایی را از دیگران قبول نمی‌نمایند. بایا اول باید مقلد مقتبس شود و بعد از تکمیل یافتن در علوم و فنون به دیگران مجتهد و راهنما گردد. امم اروپا اختراعات و ایجادات را از یکدیگر اقتباس کرده‌اند که به این درجه معرفت و کمال رسیده‌اند...». ر.ک: فریدون آدمیت، همان، ص ۱۷۴ به نقل از: سید حمید روحانی، همان، ص ۲۲-۲۰.

نمونه‌های بارز از برداشت‌های
التقاطی در دوران معاصر، تفاسیر
سمبلیک، تفاسیر علمی و برخی
تفاسیر زمانه‌ای یا عصری هستند

طور مستقیم و مشخص ربطی به دین ندارد، آن
گونه که مستقیماً ربطی به هیچ کدام از مکاتب
فکری در شرق و غرب عالم هم ندارد! این است نه
تنها عالمان دینی، بلکه دانشمندان علوم انسانی

بشری نیز بر این باورند که الصاق غیر روشمند و غیر منطقی آموزه‌های علوم بشری و
گزاره‌های دینی، حتی اگر به قصد روزآمد کردن معارف دینی یا آشتی دادن علوم بشری
با علوم وحیانی باشد، باز هم غیر قابل پذیرش و غیر معتبر است؛ هم در منظر دین و هم
در منظر علم و عقل بشری!

بدیهی است هر نوع تطبیق در منظومه معارف دینی بر آموزه‌های علمی و عقلانی را
نمی‌توان و نباید با برچسب التقاط، نام‌گذاری کرد بلکه حد وسط و ملاک تشخیص
رهیافت‌های التقاطی از برداشت‌های اجتهادی، دارامندی ضابطه و روش صحیح
برداشت و تطبیق است. با توجه به مطالب پیشین، می‌توان گفت، برداشت و تفسیر
غیر ضابطه‌مند از متون دینی و ارایه نتایجی در منظومه معرفت دینی، مشخصه اصلی
جریان التقاط است.

آنچه در بررسی اندیشه‌های التقاطی اهمیت دارد اینک، اندیشمندانی که به این ورطه
کشیده شده‌اند، در حقیقت نه مانند پیروان رویکرد الحادی به امحای دین می‌اندیشند،
و نه مانند مرتجعین به برداشت‌های جامد و خشک از متون دینی دلبسته‌اند، بلکه اینان
با دغدغه پیاده کردن دین در عرصه اجتماع و پاسخ به مسائل نوپدید جامعه انسانی و
اسلامی، در حقیقت از یک سو خود را وفادار به متون و منابع دینی می‌دانند و از دیگر سو
نمی‌خواهند نظام معرفت دینی در تناقض و تعارض با آموزه‌های علمی و عقلی معرفی
شود و از این روی، با اعتقاد به ظرفیت‌های دین مبین اسلام در پاسخ به مسائل انسانی
و اجتماعی، به تطبیق رهیافت‌های وحیانی و بشری می‌پردازند تا به خیال خود، هم به
دین وفادار مانده باشند و هم در مقام معارضه با آموزه‌های روزآمد علوم بشری، بر نیامده
باشند. این تطبیق برآمده از احساس اصلاح‌گری، اگرچه در بدایت امر استحقاق تشویق
و تحسین دارد ولی به واسطه خروج این دانشمندان از حوزه تخصصی خود و ورود در
فرآیندی غیر علمی و غیر دینی، نه تنها مستحق تشویق نیست که به واسطه وصول
به نتایج نامطلوب و غیر قابل پذیرش در مجامع دینی و علمی، استحقاق توبیخ دارد و
اصلاً عملی عقلایی به حساب نمی‌آید. هر چند التقاط‌گرایان در سلوک شخصی خود
انسان‌هایی متعهد و موجه و متدین باشند ولی این تعهد در عرصه آثار علمی ایشان



تجلی ناصوابی یافته است.

شاید با طرح نظراتی از این دست، برخی به اشتباه چنین تصور کنند که التقاط تنها حاصل تلاش علمی کسانی است که در حوزه‌های علمیه تحصیل نکرده باشند. خیر، این کل‌نگری به هیچ وجه مقرون به صحت نیست؛ چه اینکه، تخصص‌گرایی و توجه به برداشت‌های ضابطه‌مند در معرفت دینی تا بدان پایه است که اجتهاد و افتاب‌بدون دارامندی از ضوابط علمی متقن، نیز نتیجه‌ای جز توبیخ و عقاب الهی ندارد؛ حتی اگر به رأی حقیقی دین دست یافته باشد. از این حیث حتی محصلین حوزه‌های علمیه نیز اگر به طور روشمند به برداشت‌های دینی نپردازند، نتیجه مواجهه با ایشان مانند مواجهه با پیروان رویکرد التقاطی و غیر مصاب به واقع خواهد بود.

نمونه‌های بارز از برداشت‌های التقاطی در دوران معاصر، تفاسیر سمبلیک، تفاسیر علمی و برخی تفاسیر زمانه‌ای یا عصری هستند. گرچه نمونه‌های متقن و روشمندی از تفاسیر علمی زمانه‌ای را می‌توان یافت، اما اساساً آغاز پیدایش چنین تفاسیری در بستر و محیط التقاط شکل گرفته است. نمونه‌هایی از برداشت‌های التقاطی را در شکل‌گیری شکل‌هایی مانند «سوسیالیست‌های خداپرست»^۱، «آثار دکتر شریعتی»، «آثار مهندس بازرگان»، «آثار سازمان مجاهدین خلق»، «کتاب‌های برخی از دگراندیشان معاصر مانند سروش، مجتهد شبستری، ملکیان و... می‌توان یافت. فقدان مبنا در تفسیر دین و تذبذب در تبیین معنای دینداری و مواجهه دایمی با حوزه‌های علمیه و حتی نواندیشی دینی با رویکرد اجتهادی، از مشخصه‌های رویکرد پیش‌گفته است. البته این رویکرد فکری همواره بیشترین ارتباط و دیالوگ علمی را با جریان نواندیشی دینی اجتهادی برقرار کرده و همواره تلاش می‌کند خود را به موازات روحانیت رسمی و جریان اجتهادی، در کسوت مرجعیت دینی و راهبری اجتماعی مسلمین تصور کند و در برخی موارد با تقلیدی کودکانه از مارتین لوتر، خیال تحقق یک اصلاحات دینی عمیق و «پروتستان‌تیسیم اسلامی» در سر می‌پرواند.

۴. نواندیشی دینی با رویکرد اجتهادی؛ اجتهاد به عنوان ضابطه‌ای متقن در فهم متون دینی است که ملاک تشخیص سره از ناسره و معیار سنجه هر نوع سخن دینی است. خواه این برداشت دینی از زبان یک روحانی حوزوی باشد یا از زبان یک دانشگاهی

۱. «نهضت خداپرستان سوسیالیست» به رهبری محمد نخشب ایجاد گردید و در ادامه مجموعه‌ای با عنوان «جنبش مسلمانان مبارز» به رهبری حبیب‌الله پیمان در همین افق فکری پدید آمد. این جنبش - که مجله/مت را چاپ می‌کردند - از حیث فکری بسیار نزدیک به نهضت خداپرستان سوسیالیست بودند و به نوعی می‌توان آنان را میراث‌دار نهضت مذکور در دهه ۵۰ و ۶۰ شمسی نیز به شمار آورد.

نکته حائز اهمیت در بازشناسی نواندیشان دینی با رویکرد اجتهادی، گفت‌وگو محور و خوشونت‌گریزی ایشان است. مطالعه عملکرد و نوع مناسبات رفتاری این طیف ثابت می‌کند که اینان هرگز باب‌گفت‌وگوی دینی را نبسته‌اند و تا بدان پایه که نواندیشان رادیکال به انکار ضروریات دینی نپردازند، مورد احترام بوده و تحمل شده‌اند

جاری شود. شهید مطهری با تمجید از تعبیر اقبال لاهوری و با تأیید اندیشه وی پیرامون نقش اجتهاد، از اجتهاد به عنوان قوه محرکه اسلام یاد می‌کند.^۱ این قوه محرکه موجب می‌شود که عالم دین در پاسخگویی به پرسش‌های پیاپی بشری هرگز از پاسخ باز نماند همواره بر اساس مبانی و منابع متقن، حکم موضوعات مستحدثه را استنباط کند و اعلام دارد.

بررسی آموزه‌های مکاتب وارداتی و تطبیق بر مبانی دینی، اهتمام بر پالایش معرفت دینی از

ورود اندیشه‌های افراطی و تفریطی، اعتقاد به اسلام حداکثری و فرازمانی و فرامکانی بودن دین، پرهیز از برداشت‌های زمانه‌ای از متون دینی، تلاش برای وصول به فهمی غیر هرمنوتیکی از متون دینی، اعتقاد به استمرار مرجعیت دینی در روحانیت و تلاش برای حراست از اساس روحانیت با اعتقاد به کاستی‌ها و تلاش برای اصلاح آن، استفاده از ادبیات نواندیشی دینی و داخل شدن در این گفتمان فراگیر که گاه با بده‌بستان تولیدات فکری و تأثیر و تأثر همراه است و گاه به واسطه برداشت‌های غیر ضابطه‌مند و افراطی به تخطئه و تردید در آموزه‌های علمی دانشمندان دیگر منجر می‌شود، از جمله مشخصه اصلی این رویکرد فکری است. در این رویکرد، اجتهاد در فقه تعبدی الگویی برای بازتولید معارف دینی است که مرجعیت علمی روحانیت را از حوزه فردی به اجتماعی و از فرق سر تا نوک انگشتان از روز نخستین تا واپسین روز حیات انسان‌ها و جوامع انسانی، گسترش می‌دهد.

گرچه نمونه‌های فراوانی از این رویکرد علمی-دینی در تاریخ اسلام و تاریخ معاصر قابل احصاء است، اما به نظر می‌رسد نخستین بروز علنی و عینی این جریان فکری، بر خورد علمی امام خمینی با کتاب *اسرار هزارساله* است که با نگارش کتاب *گرانسنگ کشف اسرار* صورت می‌پذیرد. مجاهده علمی علامه طباطبایی (ره) در وارد کردن رشته‌های تفسیر و فلسفه در زمره دروس اصلی حوزه‌های علمیه، گام مهم دیگری است که به نگارش آثار *گرانسنگی چون تفسیر المیزان* - در مواجهه با *تفسیر المنار* اثر محمد عبده و رشید رضا - و نیز کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم* - در مواجهه با اندیشه‌های

۱. رک: مرتضی مطهری، *نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر*، قم، صدرا، ۱۳۸۶، ص ۵۳.



الحادی - منجر می شود. طرح نظریه حکومت اسلامی و اندیشه ولایت فقیه توسط امام خمینی (ره)، در حقیقت محکم ترین قدم در تبیین ابعاد سیاسی - اجتماعی و تمدنی اسلام است که همه شعارهای اصلاح طلبانه نواندیشان دینی - اصلاح طلبی سیاسی، اصلاح طلبی تجددخواهانه و اصلاح طلبی دینی - را در خود هضم می کند. علامه مرتضی مطهری با الهام از دو استاد فرزانه خود - امام و علامه - به تولید اندیشه اسلامی در موضوعات متنوع مشغول می شود و در حقیقت جدی ترین مواجهه علمی با جدیدترین نظریات روشنفکران و نواندیشان دینی توسط او صورت می پذیرد. راهی که با مقیاسی ضعیف تر، در مؤسسه «در راه حق» و توسط کسانی مانند آیت الله مصباح یزدی و دیگران دنبال می شود و در حقیقت شهید مطهری و علامه مصباح را باید نمونه های بارز رویکرد اجتهادی در عرصه «اجتهاد در اصول و عقاید» برشمرد. در این میان شخصیت هایی مانند امام موسی صدر و آیت الله بهشتی، به باز تولید اندیشه های مدیریتی، سیاسی و تشکیلاتی اسلام پرداخته، تلاش می کنند نمونه های کوچک عینیت یافته ای از مدیریت و تشکیلات دینی را تجربه کنند و از این حیث، نخستین گام ها در پیاده کردن آموزه های اسلامی در بستر اجتماع به دست اینان رقم می خورد.

باز خوانی مناسبات نوپدید اجتماعی و تطبیق آن بر مبانی دینی به تولید آثاری گرانسنگ در حوزه های علوم عقلی - اجتماعی می انجامد که شهید سید محمدباقر صدر را باید از نخستین بانیان این عرصه برشمرد. او با انتشار آثاری مانند فلسفتنا و اقتصادنا، اولاً ثابت کرد که اسلام را نمی توان و نباید دینی دست و پا بسته مانند ادیان تحریفی غرب و شرق تصور کرد که عاری از اندیشه هایی کارآمد در دنیای مدرن باشد، و ثانیاً مدعای خود در جامع الاطراف بودن اندیشه دینی را عینیت بخشید و با رویه ای ایجابی به ابراز نظریات اجتهادی اسلامی در حوزه های مختلف علوم انسانی و اجتماعی پرداخت. تلاش علمی شخصیت هایی مانند علامه محمدحسین فضل الله نیز به تکمیل پازل رویکرد اجتهادی انجامیده است. وی با انتشار تفسیر گرانسنگ «من وحی القرآن»، نمونه ای متقن از «تفسیر عصری» با رویکرد اجتهادی ارائه کرده است که در مواجهه با تفاسیر زمانه ای التقاطی و انحرافی - که نوعاً مبتنی بر رهیافت های شخصی اند - به نگارش درآمده است. تلاش تفسیری در جریان اجتهادی، محدود به موارد پیش گفته نیست و از این روی، می توان از «تفسیر نمونه» به عنوان اثری مهم در جرگه تفاسیر علمی نام برد که تلاش می کند در عین اشاره به علمی بودن آموزه های قرآنی و دینی، از علم زدگی در تفسیر متون دینی پیشگیری کند. بررسی علل انحطاط مسلمین از جمله



مهم‌ترین آثاری است که توسط متفکرین این طیف فکری به نگارش درآمده است. این آثار با هدف بررسی غیر مغرضانه و غیر مقلدانه عوامل عقب‌ماندگی جوامع اسلامی، به طرح نظریاتی در اصلاح امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و نیز اصلاح نظام روحانیت - و نه حذف آن - می‌پردازد.^۱

در عصر حاضر نیز، مقام معظم رهبری، مبتنی بر ظرفیت‌های فکری تجارب عینی جریان اجتهادی، به تبیین کمال مطلوب‌های انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی، و در نهایت به تبیین شاخصه‌های کلان فقه حکومتی به منظور وصول به «تمدن نوین اسلامی» پرداخته‌اند و از این حیث، در حقیقت تمام تلاش پیشینیان در طرح این آرمان اسلامی ملحوظ و خلاصه شده است.

نکته حائز اهمیت در بازشناسی نواندیشان دینی با رویکرد اجتهادی، گفت‌وگومحوری و خشونت‌گریزی ایشان است. مطالعه عملکرد و نوع مناسبات رفتاری این طیف ثابت می‌کند که اینان هرگز باب گفت‌وگوی دینی را نبسته‌اند و تا بدان پایه که نواندیشان رادیکال به انکار ضروریات دینی نپردازند، مورد احترام بوده و تحمل شده‌اند.

بر خورد عالمانه و مشی مؤدبانه مجتهدین در برخورد با مخالفان که برآمده از سیره منور اهل بیت (ع) در مناظرات علمی - دینی است، مصادیق پرشماری دارد که تجلی روحیه حقیقت‌جویی و تحمل مخالفان و حتی منحرفان در روحانیت اصیل شیعی است. مواجعه علمی امام با جریان حکمی‌زاده در نگارش کتاب *کشف/سرار*؛ برگزاری جلسات متعدد گفت‌وگوی علمی توسط علامه طباطبایی که به گفته شاهدان در برخی موارد - حتی در مقابل برخی ملحدین - ساعت‌ها به درازا کشیده می‌شده است؛ حضور پررنگ شهید مطهری در کانون‌های گفت‌وگوی دینی و میل شدید به مباحثه و گفت‌وگو با موضوع علم و دین، تا بدان پایه که برخی با تکیه بر این حضور بزرگوارانه در برخی مجامع فکری و علمی، میل به مصادره ایشان به نفع یک جریان فکری محدود و سیاست‌پیشه پیدا کرده‌اند! حمایت شهید بهشتی از برخی از نواندیشان دینی مانند شریعتی و حبیب‌الله آشوری و تلاش در ایجاد یک مباحثه علمی برای تذکر نکات انحرافی و اشتباهات علمی؛ مراد دائمی و وسعت مشرب مقام معظم رهبری در برقراری ارتباط با متفکرانی از طیف‌های مختلف مذکور و تلاش برای برقراری دیالوگ علمی ثمربخش که تلاش برای ایجاد ارتباط مثبت بین شریعتی و مطهری و نیز حضور در جلسه مشترک

۱. از مهم‌ترین آثار در این زمینه می‌توان به کتابی با همین عنوان به قلم استاد شهید مطهری اشاره کرد. در حال حاضر بررسی تطبیقی مطلوبی پیرامون نوع نگرش متفکران نواندیش در نقاط مختلف جغرافیای فکری اسلام، با موضوع مورد نظر، صورت گرفته است که تفاوت مبانی فکری و فقهی در نحوه تحلیل‌ها قابل مشاهده است.



با حبیب‌الله آشوری و دکتر شریعتی به قصد تنبہ آشوری و تذکر نکات انحرافی کتاب توحید. همه این موارد نشانه‌های روشنی از وسعت مشرب و تحمل قول مخالف در میان متفکران جریان نواندیشی دینی با رویکرد اجتهادی است.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب پیش گفته می‌توان چنین نتیجه گرفت که نهضت نواندیشی دینی با هدف جبران عقب‌ماندگی‌های تمدنی در جهان اسلام شکل گرفته است و در ادامه به تقلید از جوامع اروپایی، به چالش جدی با مبانی و اندیشه‌های دینی و در نهایت، از تجددخواهی به تجدیدنظرطلبی و اصلاحات بنیادین دینی کشیده شده است. در شکل‌گیری اصلاحات دینی، مخالفت با حوزه و روحانیت و روایت اجتهادی از متون دینی، فصل مشترک همه نواندیشان - در طیف‌های مختلف - است. این مواجهه گاه منجر به سردادن شعار «بازگشت به اسلام نخستین» و توصیه مراجعه جامد و ظاهرگرایانه به متون دینی می‌شود که در جریان ارتجاعی قرار می‌گیرد و گاه با همین شعار، دعوت به برداشت‌های شخصی و یا تطبیق غیرضابطه‌مند اندیشه دینی با معارف بشری صورت می‌پذیرد که به التقاط کشیده می‌شود و گاهی به بهانه مانعیت دین در عرصه تمدن‌سازی، با کاربست ادبیات و گفتمان دینی، توصیه به هدم و حذف دین صورت می‌گیرد که در رویکرد الحادی مورد بررسی است. در این میان این مجتهدین نواندیش‌اند که به دفاع تمام‌قد از مبانی و اصول مترقی دین اسلام برمی‌خیزند و با کاربست اجتهاد اصیل و تولید معارف دینی روزآمد، در پی معرفی وجوه ناپیدا از اسلام راستین برمی‌آیند. در حقیقت مجتهدین زمان آگاه در عین حال که چونان سدی در مقابل انواع انحرافات و تحریفات دینی به دفاع از مرزهای اندیشه دینی می‌پردازند، در عملکردی غیر انفعالی به تبیین مبانی و گزاره‌های اصیل دینی، به منظور تعالی فردی و ترقی تمدنی و اجتماعی، همت می‌گمارند.